

■ جشنواره‌های سینمایی، روشی برای هدایت و شکل‌دهی به سینمای داخلی و بین‌المللی در مسیر مطلوب کشورهای غربی است. دولت فرانسه و سایر کشورهای غربی، هرگز از ابزارهای پرهزینه‌ای همچون توقیف، تطمیع، زندان یا ممنوعیت فیلمسازی استفاده نمی‌کنند؛ جشنواره‌ها ابزارهای شیک، مؤثر و کم‌هزینه‌ای هستند که سینماگران را وادار به تمکین به خواسته‌های دولت‌های غربی می‌کنند. سینماگران بدون اینکه متوجه باشند کاملاً مطابق منافع و خواسته‌های این دولت‌ها فیلم می‌سازند تا بتوانند به فیلم‌هایی که برنده جایزه‌های مهم دنیا شده‌اند نزدیک‌تر شوند. جشنواره‌های کن و برلین، سیاسی نیستند بلکه خود سیاست هستند! مضحک است اگر تصور کنیم داوران این جشنواره‌ها فقط با معیارهای سینمایی فیلم‌ها را قضاوت می‌کنند. آنها بر اساس جهت‌گیری‌های سیاسی اقتصادی، فیلم‌ها را انتخاب می‌کنند و البته این فیلم‌ها باید به اندازه کافی خلاقانه و هنرمندانه باشند تا پیام‌های مورد نظر دولت‌های غربی را به زیباترین و پنهان‌ترین شکل ممکن به مخاطب القا کنند

فیلم‌های سیاه علیه کشورهای اسلامی و کارگردانان اسلام‌ستیز داده می‌شود. بنابراین جشنواره‌های سینمایی، روشی برای هدایت و شکل‌دهی به سینمای داخلی و بین‌المللی در مسیر مطلوب کشورهای غربی است. دولت فرانسه و سایر کشورهای غربی، هرگز از ابزارهای پرهزینه‌ای همچون توقیف، تطمیع، زندان یا ممنوعیت فیلمسازی استفاده نمی‌کنند؛ جشنواره‌ها ابزارهای شیک، مؤثر و کم‌هزینه‌ای هستند که سینماگران را وادار به تمکین به خواسته‌های دولت‌های غربی می‌کنند. سینماگران بدون اینکه متوجه باشند کاملاً مطابق منافع و خواسته‌های این دولت‌ها فیلم می‌سازند تا بتوانند به فیلم‌هایی که برنده جایزه‌های مهم دنیا شده‌اند نزدیک‌تر شوند.

جشنواره‌های کن و برلین، سیاسی نیستند بلکه خود سیاست هستند! مضحک است اگر تصور کنیم داوران این جشنواره‌ها فقط با معیارهای سینمایی فیلم‌ها را قضاوت می‌کنند. آنها بر اساس جهت‌گیری‌های سیاسی اقتصادی فیلم‌ها را انتخاب می‌کنند و البته این فیلم‌ها باید به اندازه کافی خلاقانه و هنرمندانه باشند که پیام‌های مورد نظر دولت‌های غربی را به زیباترین و پنهان‌ترین شکل ممکن به مخاطب القا کنند. فیلمی که پیامی متفاوت از خواست و اراده دولت‌های غربی داشته باشد یا نتوانسته باشد پیام سیاسی خود را هنرمندانه در فیلم بگنجاند، به جشنواره راه نمی‌یابد یا جایزه نمی‌گیرد.

جامعه مسلمانان در لبنان و سوریه ارائه می‌کند که نمونه آن را در سیاه‌ترین فیلم‌های ایرانی هم نمی‌توان یافت! اهدای جایزه به این فیلم، پیامی است به فیلمسازان کشورهای اسلامی که برای دریافت نخل طلایی جشنواره کن باید هرچه ممکن است فیلم‌های سیاه‌تری از جامعه بسازند. خلاقیت و نوآوری در سیاه‌نمایی، معیار اهدای جایزه به فیلمسازان کشورهای مسلمان است.

این دو مثال نشان می‌دهد که چطور با اهدای جایزه می‌توان ذائقه سینماگران را کنترل کرد. پشت این هیاهوها و زرق و برق، اهداف دقیق سیاسی وجود دارد که ماهیت اصلی جشنواره‌ها را تشکیل می‌دهد. جشنواره‌های سینمایی ابزار تنظیم‌گری سینما هستند که به بهترین شکل توسط دولت‌های غربی به کار برده می‌شوند.

۴ یک دلیل مهم برای سیاسی‌تر بودن جایزه کن این است که شهر کن در فرانسه قرار دارد! هرچند مردم ایران با استعمار انگلستان و روسیه و آمریکا آشنا هستند، اما بسیاری از شورهای دنیا، از استعمار فرانسه رنج بسیار برده‌اند. خشونت و اسلام‌ستیزی تاریخی فرانسه، اگر از انگلستان بیشتر نباشد، کمتر نیست. انتشار کاریکاتورهاى موهن علیه پیامبر اعظم اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم در فرانسه در راستای همین اسلام‌ستیزی فرانسه است. همین سیاست استعماری و اسلام‌ستیزی در جشنواره کن نیز دنبال می‌شود و نتیجه آن جایزه‌های سیاسی است که به

در راستای سیاست‌های کلان فرهنگی آن دولت‌ها است.

علت این است که ما از ماهیت سیاسی جشنواره آگاهی نداریم و از تأثیر آن در کنترل جریان فرهنگی سینما غافل هستیم. در نتیجه دولت به جای هدایت هوشمندانه جشنواره‌های سینمایی، از ابزارهای غیرسینمایی استفاده می‌کند که کم‌فایده و پرهزینه هستند. غالباً دخالت مستقیم دولت در جشنواره‌ها و امور سینمایی اثر معکوس دارد. خوب است از این تجربه طولانی غرب استفاده و برای تنظیم‌گری سینما از جشنواره‌ها استفاده کنیم. دولت باید از دخالت و حضور مستقیم و زخم‌ت در جشنواره‌ها بشدت اجتناب کند، ولی افراد اثرگذار در جشنواره‌ها، تأمین‌کننده منافع نظام سیاسی اجتماعی باشند.

۳ جشنواره کن نیز از قاعده کلی جشنواره‌های دنیا مستثنی نیست و البته در کنار جشنواره برلین، از سیاسی‌ترین جشنواره‌ها به شمار می‌رود. جشنواره آکادمی علوم و هنرهای سینما (اهداننده جایزه اسکار) یا جشنواره ادینبورگ یا جشنواره سیدنی به این شدت سیاسی نیستند. در جشنواره کن مسائل و محتوای سیاسی فیلم‌ها در تصمیم‌گیری داوران بسیار مؤثر است. در این زمینه توجه به دو مثال می‌تواند مفید باشد:

در جشنواره کن، یک جایزه مستقل به نام نخل دگرپاشی جنسی (Queer Palm) وجود دارد که به فیلم‌هایی داده می‌شود که در آن گرایش‌های غیرمرسوم جنسی ترویج شده باشد. امسال این جایزه به یک فیلم پاکستانی به نام سرزمین شادی (Joyland) تعلق گرفت. پاکستان برای نخستین‌بار است که به بخش مسابقه جشنواره کن راه پیدا می‌کند و در نخستین حضور توانست جایزه این جشنواره را دریافت کند. آیا اهدای این جایزه، باعث نمی‌شود که سایر فیلمسازان پاکستانی یا سایر کشورهای اسلامی ترغیب شوند فیلم‌هایی با مضمون همجنس‌گرایی بسازند تا آنها هم بخت کسب جایزه کن را داشته باشند؟ این مثالی است که نشان می‌دهد چگونه اهدای جایزه به یک فیلم با مضمون خاص، فیلمسازی را در مسیر خاصی هدایت می‌کند. مثالی دیگر: در سال ۲۰۱۸ فیلم لبنانی «گفرتا حوم» برنده جایزه هیأت داوران شد. این فیلم چنان فضای سیاسی از



ikhabarban

سینما چطور ظرفیت و بُرد سیاسی پیدا کرد؟

# سیاست‌ورزی هنرمندانه!

«جشنواره‌ها» از ظرفیت سیاسی سینما استفاده می‌کنند تا ذائقه فرهنگی سینماگران را کنترل و مدیریت کنند

۲ در جشنواره فجر «دولت» حضوری پررنگ دارد؛ دبیر جشنواره منصوب دولت است و در گرایش‌های سیاسی حاکمیت در سینما جریان پیدا می‌کند. دولت‌های غربی کاملاً بر سینما اشراف دارند و آن را تنظیم می‌کنند، اما برای این منظور از ابزار «زور» و «قانون» و «توقیف» استفاده نمی‌کنند بلکه جشنواره‌ها با جایزه دادن به فیلم‌های مطلوب حاکمیت، جهت‌گیری سالانه سینما را تعیین می‌کنند و ستارگان و هنرپیشه‌ها را در چهارچوب تعیین شده حداقل دخالت دولت انجام می‌گیرد و صحنه‌گردان اصلی جشنواره فقط بخش خصوصی است.

قرمز قدم می‌زنند در واقع خود را به شرکت‌های مختلف اقتصادی عرضه می‌کنند و از سویی دیگر، سیاست‌ها و گرایش‌های سیاسی حاکمیت در سینما جریان پیدا می‌کند. دولت‌های غربی کاملاً بر سینما اشراف دارند و آن را تنظیم می‌کنند، اما برای این منظور از ابزار «زور» و «قانون» و «توقیف» استفاده نمی‌کنند بلکه جشنواره‌ها با جایزه دادن به فیلم‌های مطلوب حاکمیت، جهت‌گیری سالانه سینما را تعیین می‌کنند و ستارگان و هنرپیشه‌ها را در چهارچوب تعیین شده حداقل دخالت دولت انجام می‌گیرد و صحنه‌گردان اصلی جشنواره فقط بخش خصوصی است.

دکتر محسن ردادی  
 استاد علوم سیاسی و عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

نمایش فیلم ضداسلامی «عنکبوت مقدس» در جشنواره کن اعتراض‌های فراوانی را برانگیخته است. یکی از پرکارترین نقدها این است که چرا جشنواره کن اینچنین سیاسی رفتار کرده و بر اساس معیارهای سیاسی اقدام به اهدای جوایز کرده است؟ اگر ماهیت جشنواره‌ها را بدانیم آنگاه متوجه می‌شویم که چنین نقدی وارد نیست. اصولاً جشنواره‌ها، ماهیتی سیاسی دارند. وقتی می‌گوییم چرا جشنواره کن با معیارهای سیاسی تصمیم‌گیری کرده است، مثل این است که بپرسیم چرا قصاب، حیوانات را می‌کشد؟ اصلاً ماهیت قصابی، ذبح است و ماهیت جشنواره نیز اعمال سیاست‌های دولت و احزاب است. برخی از جشنواره‌ها بیشتر سیاسی هستند و برخی کمتر؛ اما بدون استثنا همه جشنواره‌ها سیاسی هستند.

جشنواره‌های سینمایی تقاطع هنر با منافع سیاسی - اقتصادی هستند. از یک طرف محلی اند برای عرضه

تأملی بر جشنواره‌های سینمایی و تلاش‌شان برای «مهندسی فرهنگ جهانی»

## سیاست سینمایی

سینمای جهان هیچ گاه پیوند آشکار خود را با سیاست، قطع یا پنهان نکرده است

دکتر سیدمهدی ناظمی قره‌باغ  
 استاد فلسفه محض و عضو هیأت علمی پژوهشکده فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی

شاید امروز صحبت کردن از نسیت («سینما» و «سیاست» دیگر نخ‌نما و بلاوجه شده باشد. امروز همه فهمیده‌ایم سینما بسیار سیاسی بوده و هست و به سختی بتوان جدایی از سیاست برای آن تصور کرد. سینمای انقلابی شوروی به‌عنوان یکی از الهام‌بخش‌ترین مکاتب سینمایی، به تعبیری می‌توان گفت که جز سیاست، مال و مقصدی ندارد. سینمای هالیوود با آثاری مانند «تعصب» و «تولد یک ملت» و سپس اوج‌گیری با جان فورد و حتی با برخی آثار هیچ‌کاک، هیچ گاه پیوند آشکار خود را با سیاست، در برجسته‌ترین نمونه‌هایش، قطع و پنهان نکرده است.

۱ نباید از یاد برد که جریان بزرگی از فیلمسازی متوسط با محوریت هالیوود که تحت تابعیت ایدئولوژی «رفاه» و «مصرف‌گرایی» لیبرالیستی است، اصرار بر «سیاست سیاست‌زدایی» داشته و دارد. اینگونه از فیلمسازی سرخوشانه و عمدتاً مبتذل، از دلالت‌های سیاسی صریح نسبتاً کمتری برخوردار است و با همین روش است که موفق شد در قلوب میلیون‌ها بیننده غیرامریکایی وارد شود و برای آنان فرهنگ‌سازی کند، فرهنگی امریکایی که به غلط فرهنگ جهانی هم خوانده می‌شود. منظور از این فرهنگ لیبرالیستی امریکایی، این نیست که برآیند کلی فرهنگ و آداب و اخلاق ساکنان ایالات متحده آمریکا باشد. در آمریکا میلیون‌ها انسان مذهبی زندگی می‌کنند که همواره و هنوز هم تلاش داشته‌اند الگوهای زندگی خود را مستقل از قضااسازی‌های رسانه‌ای - تجاری آمریکا تنظیم کنند. به‌مانند که اقلیت‌های بزرگ آسیایی و آفریقایی با گرایش‌های مذهبی مختلف در آمریکا ساکن هستند که اگرچه بتدریج و از نسلی به نسل بعد، بیشتر رسانه‌ای شده‌اند، اما تلاش برای حفظ استقلال فرهنگی خود را نیز از دست نداده‌اند.

بنابراین باید دانست که وقتی صحبت از فرهنگ جهانی-امریکایی می‌کنیم، منظورمان فرهنگ مردمان ساکن در آمریکا نیست، چنانچه «بوداریا» به دقت توضیح داده است، خود سینما است. فرهنگ امریکایی، به این تعبیر، یعنی فرهنگ انتزاعی امریکایی که در رسانه‌های



imagebank

خاطر توانایی آنان برای انتزاعی‌سازی و مهندسی فرهنگ و سیاست، به یک معنا - در حد ظرفیت موجود جهان- افزایش پیدا کرده است.

۳ دوستی تعریف می‌کرد که شبی را در منزلی در ترکیه سپری کرده بود و صاحبخانه بسیار از او می‌ترسید و ادعا می‌کرد که ایرانی‌ها حامی داعش و بنابراین خطرناک و غیرقابل اعتماد هستند. مسأله فقط این نیست که دستگاه تبلیغات رسانه‌ای غرب از چه قوتی برخوردار است،

تصویر مدنظر خود را از دوست و دشمن بپهچیده‌تر شدن ابعاد سنتی جنگ رسانه‌ای نشان می‌دهد. تقریباً همه می‌دانند که برخی در پوشش خبرنگار جاسوسی می‌کنند. برخی بنگاه‌های خبری به شکل

تعریف شده و دقیقی به سازمان‌های نظامی و جاسوسی متصل هستند. هالیوود در جنگ سرد و جنگ خاورمیانه، بشدت ابزار سیاست‌های گلوبالیست‌های امریکایی قرار گرفت و قبل از حمله نظامی به عراق و افغانستان و تلاش برای تغییر نقشه خاورمیانه، سال‌ها «فیلمسازی» کرد تا ابتدا

مسأله این است که اصلاً داعش هم خود یک موجودیت رسانه‌ای قوی داشت و با آن موجودیت خود را یکپارچه معرفی می‌کرد و برای مثال با گردن گرفتن جنایت‌های تروریستی مختلف در جهان، همچنان خود را دارای موجودیت معرفی می‌کند.

این رویداد، یعنی «سیاست تصویری» یا «سیاست سینمایی» برای ما مردمان کشورهای غیر غربی اهمیت مضاعفی دارد. زیرا در منازعات سیاسی جهان، غرب از تفوق در رسانه‌های تصویری برخوردار است و بسیار روان و مسلط، به خلق تصویر از شرق و غرب می‌پردازد و می‌داند که این تصویر را چطور باید باز یا رسانه‌های دیگری بسط دهد و تثبیت کند.

فیلم مستند داستانی «کودتای ۵۳» نمونه ناموفقی از سیاست سینمایی غرب علیه ایران بود که به دلیل مهیا‌نشدن برخی شرایط آن، به پیروزی مهمی نینجامید. ماجرای جوایز جشنواره سینمایی کن، نمونه دیگری از سیاست ذاتاً سینمایی غرب است. حمایت از دگرپاشی‌های جنسی، حمایت از لیبرالیسم فرهنگی، حمایت از فمینیسم، تلاش برای بسط‌سند ۲۰۳۰ و مانند آن برخی از سیاست‌های فرهنگی غرب است که معمولاً با محوریت فرانسه انجام می‌پذیرد. فرانسه در بسط تصویر- پایه این سیاست‌های فرهنگی توان و حمیتی کمتر از آمریکا ندارد. نمونه نسبتاً موفقی قبلاً با برجسته‌سازی و جهت‌دهی یکی از بازیگران زن ایرانی انجام شده بود.

در این پروژه، تلاش اروپا این بود که زن ایرانی را به شکل همه‌جانبه‌ای به‌عنوان نمونه‌ای از زن سرکوب شده‌ای معرفی کند که از نظر جنسی تحقیر شده است و در آرزوی نوعی خوداظهاری انفجاری قرار دارد. این کار با رفع تمایز از زندگی و آرای شخصی و نقش آفرینی سینمایی انجام می‌شود. نمونه نامحسوس‌تر این مسأله در بازیگر زن نقش اول سریال «شهرزاد» است که بویژه بعد از اجرای نقش در سریال شهرزاد، همان نقش را به شکل امروزی شده در دنیای واقعی بازی



۱ در فضای رسانه‌ای جدید، این سیاست با فرهنگ و... نیست که در «تصویر» منعکس می‌شود، بلکه سیاست یا فرهنگ و مانند آن، پیشاپیش تصویری شده است و با تصویر است که محقق می‌شود. این معنای متفاوت جنگ رسانه‌ای در گذشته و اکنون است. در گذشته جنگ رسانه‌ای، وجهی از تداوم جنگ یا مقدمه آن بود اما اکنون، جنگ اصلاً با رسانه است که هست و معنا می‌یابد. شکست و پیروزی انسان‌ها نه در میدان عمل که در «رسانه» تعریف می‌شود. هالیوود در جنگ سرد و جنگ خاورمیانه، بشدت ابزار سیاست‌های گلوبالیست‌های امریکایی قرار گرفت و قبل از حمله نظامی به عراق و افغانستان و تلاش برای تغییر نقشه خاورمیانه، سال‌ها «فیلمسازی» کرد تا ابتدا تصویر مدنظر خود را از دوست و دشمن در جهان خلق کند. «سیاست تصویری» یا «سیاست سینمایی» برای ما مردمان کشورهای غیر غربی اهمیت مضاعفی دارد. زیرا در منازعات سیاسی جهان، غرب از تفوق در رسانه‌های تصویری برخوردار است و بسیار روان و مسلط، به خلق تصویر از شرق و غرب می‌پردازد و می‌داند که این تصویر را چطور باید باز یا رسانه‌های دیگری بسط دهد و تثبیت کند. ماجرای جوایز جشنواره سینمایی کن، نمونه دیگری از سیاست ذاتاً سینمایی غرب است

واقع، این بازیگر زن (به دلیل سابقه‌ای که از او در اذهان ایرانیان است) می‌توانست با استفاده از حس مظلومیت‌طلبی که بشدت نزد ایرانی‌ها مؤثر است به صراحت تقابل خود را با مذهب و کشور علنی کند و این همان چیزی است که مورد نیاز پروژه سیاسی ایران‌ستیزی است. پروژه‌ای که به‌دنبال اعاده حیثیت از فرهنگ شیعی دوره پهلوی و بازگرداندن آن به سطح رسمی کشور و مبدل کردن آن به نمادی سیاسی صحه بگذارد.

می‌کنند. کانون‌های سیاستگذاری فرهنگی احساس کردند نقش اول زن «عنکبوت مقدس» می‌تواند پروژه جدیدتری باشد که این مرز واقعیت و نقش آفرینی را در یک اتحاد تصویری ایجاد کند. اهمیت پروژه جدید این بود که می‌توانست هنجارشکنی و ستیزه‌جویی با اخلاق سنتی را به شکل روشن‌تری پی بگیرد و به‌دنبال فعالیت‌های اخیر ضدمذهبی در فضای مجازی، به نوعی مبارزه علنی با مذهب، کشور و مبدل کردن آن به نمادی سیاسی صحنه بگذارد.